

سیر تحول خانواده ایرانی درگذر تاریخ

محبوبه جوکار*

چکیده

خانواده ایرانی در گذر تاریخ همواره مسير تحول را طی نموده که این تحول گاه به سوی رشد و کمال و زمانی به سمت انحطاط و سرایشی پیش رفته است. اگر چه خانواده ایرانی غالباً حرکتی رو به رشد و تعالی داشته اما در دهه های اخیر شاهد حضور برخی ضد ارزش ها در بخشی از خانواده های امروزی هستیم که متأثر از فرهنگ وارداتی غرب بوده و خانواده را با مشکلات متعددی روبرو نموده است. بدین جهت مقاله حاضر قصد دارد با نگاهی به گذشته و مرور بعضی از ارزش های موجود در خانواده های قدیم در باب ازدواج و برخی آداب و رسوم آن که ریشه در هویت اسلامی - ایرانی ما ایرانیان دارد مروری هر چند مختصر بر چگونگی تغییر در ساختار خانواده و نیز برخی ارزش ها و آداب و رسوم نیکو، در خانواده بنماید تا با تعمق بیشتری در جهت احیاء مجدد آنها در خانواده ایرانی تلاش نماییم.

کلید واژه : خانواده ایرانی، تحول، مدرنیته، انتخاب همسر، طلاق.

* . کارشناس ارشد تفسیر و علوم قرآن، پژوهشگر و مدرس جامعه الزهرا (س)

مقدمه

گر چه از آغازین روزهای حیات بشر بر کره خاکی، زندگی انسانها از ثبات نسبی برخوردار بوده و به ندرت دچار تغییر و تحول می گردیده است؛ اما به تدریج و با گذشت زمان تغییر و تحولات گوناگونی در ساختار خانواده و نوع مناسبات و فضای حاکم بر آن و نیز چگونگی توجه به ارزشها و آداب و رسوم موجود در خانواده رخ داده است و عمدتاً دگرگونی های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و مذهبی جامعه، همواره خانواده را نیز با خود همراه نموده و آن را پیوسته در معرض

تغییرات و حتی آسیب های جدی در زمینه های گوناگون قرار داده است به گونه ای که امروزه شاهد تحول عظیمی در عرصه بینش ها، ارزشها و رفتارها در خانواده هستیم بر همین اساس می توان سیر تحولات خانواده ایرانی ازدوران باستان تا به امروز را مورد بررسی قرار داد که البته تبیین کامل این سیر به دلیل گستردگی وقایع منجر به تحولات اخیر در محدوده تعداد اندک صفحات این مقاله مقدور نیست اما سعی شده به مهمترین آنها اشاره شود. بر همین اساس سیر تغییر و تحول در خانواده ایرانی را از دوران باستان تا به امروز به صورت مختصر پی می گیریم.

خانواده در ایران باستان

ایرانیان در ابتدا به تیره هایی تقسیم می شدند که به تدریج این گروهها، منشأ خانواده ها و قبیله ها شدند. حدود قرن هفتم پیش از میلاد ، مرکز گروه خانوادگی ، خانه بود که پدر گروه (تیره) مثل صاحب اختیار مطلق بر آن فرمانروایی داشت و روح پدرسالاری به تمام معنا بر آن حاکم بود و اقتدار پدر، در آن میان بی حد و حصر بود به گونه ای که پدر به عنوان حاکم مطلق ، حق فروختن یا کشتن زنان و فرزندان را داشت و برای اعضای خانواده رئیس ، پدر ، صاحب اختیار و خدا محسوب می شد. ترکیب خانواده قدیم شامل پدر و مادر و فرزندان و نوادگان و برادران و خواهران و عروسان و دامادان و عموزادگان و عمه زادگان و دایی زادگان و خاله زادگان و بستگان دیگر بود که همه را زیر نظر رئیسی واحد در پیرامون اجاقی واحد و برای برگزاری آیینی واحد و پرستشی واحد در زیر سقفی واحد، گرد می آورد. به تدریج پدر خانواده جانشین پدر تیره شد و از سلف خویش تسلط مطلق برای فرمانروایی بر اجتماع به ارث برد. کم کم با استحکام یافتن قدرت پادشاهی و تشکیل کشوری تکامل یافته ، اقتدار پدر سالاری دچار انحطاط شده قدرت پدر در خانواده کاهش یافت و به عکس ، موجبات افزایش قدرت زیر دستان پدر خانواده را فراهم نمود. بدین گونه زن ، در کانون خانواده ، بیش از پیش همپایه شوهر قلمداد شد و بچه ها به تدریج از زیر بار رقیت پدری که در زمان سابق آن همه آمیخته استبداد بود آزاد شدند. از سوی دیگر به دلیل کمبود پول نقد، امکان تقسیم میراث خانواده که غالباً زمین بود وجود نداشت؛ خانواده در ده سکونت داشت و پایبند به میراث نیاکان بود؛ از این رو به ندرت توانایی و آمادگی انقسام به خانواده های کوچک، کم حجم و شهرنشین داشت؛ اما پس از تحول اقتصادی و افزایش وجه نقد در میان مردم و امکان تقسیم میراث و یا خرید آن، توسط دیگران فراهم شد و از سوی دیگر کشور گشاییهای قرن ششم و در سایه تغییرات خسرو اول ، تغییر شکل اقتصادی از سر گرفته و دوباره آغاز شد و طلای شرق که در اواخر قرن چهارم پیش از میلاد به دست مقدونیها به یغما برده شده بود ، دوباره به سوی ایران و دره دجله سرازیر شد. نهضت شهرسازی بسیار بزرگی در کنار شطهایی که به خلیج فارس می ریخت پدید آمد و سرانجام ، به خانواده ایرانی امکان شهرنشینی و مهاجرت به سوی شهرها و رشد و نمو در عالمی تازه و محیطی تازه داد. همچنان که از سوی دیگر، چنین امکانی برای تمام تمدن شرق

فراهم آورد. بدیهی است که خانواده در چنین نظامی به چندین خانواده کوچک تقسیم می شود.^۱

بنابراین شکل اصلی خانواده در ایران باستان، گسترده بوده است. و اعضای خانواده گسترده در یک مکان و تحت سرپرستی رئیس خانواده به سر می بردند^۲ و به تدریج بر اثر تغییر و تحولات اتفاق افتاده، خانواده از شکل گسترده به هسته ای بدل گردید.

ازدواج در نگاه مردم ایران باستان

در زمینه چگونگی ازدواج و انگیزه های آن، ملاک های انتخاب همسر، سن ازدواج و...، در خانواده ایرانی پیش از اسلام، اطلاعات چندانی در دست نیست و به زحمت می توان در این باره قطعات اندکی را به صورت پراکنده در لابلای کتب یافت و عمده مطالبی که در این باب وجود دارد درباره زندگی و ازدواج شاهزادگان و طبقه حاکمان بوده و کمتر از زندگی مردم عادی نکاتی دیده می شود. اما ازدواج شاهزادگان نیز براساس اهداف خاصی صورت می گرفت؛ در این ازدواج ها اهدافی چون ازدواج با هم کفو، میل به ازدیاد ثروت و مکنت، جلب حمایت های عشیره ای و در واقع استواری دولت و سایر اهداف سیاسی خاص، جلوگیری از خطر جنگ و ایجاد اتحاد بر ضد دیگری، مد نظر قرار می گرفت که وجه غالب این ازدواجها همان اهداف کشورگشایانه و استعماری و در امان ماندن از خطر حمله قدرت همسطح و یا قویتر، بود و چون چنین بود زنان طبقه ممتاز که به دلیل ثروت و مکنت و موقعیت اجتماعی، دارای اوضاع و شرایط مادی زندگی مرفه بوده اند غالباً وجه المصلحه قرار می گرفتند و بدون توجه به عواطف و احساسات آنها و یا مشورت با آنان و در نظر گرفتن مصلحت و یا تناسب سنی آنها، با تمهیدات مختلف و سیاست بازی و زور، زمینه سرگرفتن این ازدواجها از سوی پدر و یا برادر این دختر فراهم می شد و طبیعتاً به هنگام خواستگاری نیز رغبت مرد همواره مد نظر بود و در هیچ کجا نشانی از رعایت سلیقه و خواست و مهر و علاقه زنان دیده نمی شد. بر همین اساس پس از انجام این ازدواج، حقوق و شرایط یک ازدواج معمولی بر آن مترتب نبود و شاهان چندان به اعتقادات و کارهای همسر مصلحتی خود، کاری نداشتند و حتی گاه این ازدواج بیش از چند روز طول نمی کشید و اصلاً در آن مسئله تشکیل خانواده مطرح نبود.^۳ اما در میان عموم مردم، ازدواج از جایگاه مقدسی برخوردار بوده و از نخستین تمدن آریایی، همانند سایر ادوار تاکنون نیز مهمترین واقعه خانوادگی و از مراسم دینی به شمار می رفته است. زن و شوهر یکدیگر را می پسندیدند و سپس عقد زناشویی را بنا بر آیین خاصی می بستند. در شاهنشاهی ساسانی زناشویی، بیش از هر چیز، اهمیتی مذهبی داشت. زیرا اعتقاد مردم بر این بود که مؤمن به وسیله ازدواج و تکثیر نژاد ممتاز و اهل ایمان، اهورامزدا را در وظیفه خدایش یاری می دهد. بر اساس این دیدگاه زندگی زناشویی بر هر کسی لازم بود و عزوبت امری مجاز نبود؛ هر گونه تخلفی از این قاعده به نظر ساسانیان جرمی محسوب می شد که سزاوار سخت ترین کیفرها بود. دولت هر سال عده بسیاری از دوشیزگان بی چیز و ندار را به ازدواج در می آورد و قبل از آن، برایشان جهاز فراهم می آورد. همه ایرانیانی که شخصاً به آسایش مادی و فلاح خودشان علاقه

داشتند، خودبخود در مقام ازدواج برمی آمدند و زحمت این کار را به گردن دولت نمی انداختند؛

اهمیت پیوند زناشویی

از دیرباز در میان ملت اوستایی ، مرد متأهل یگانه کسی بود که حقوق شاروندی (شهروندی) داشت. کتاب مقدس چنین می گفت : « مردی که زن داشته باشد ، بالاتر از مردی است که زن ندارد» (وندیداد ، ص ۱۴۷. به نقل از مظاهری ، همان ، ص ۳۸). و تنها پدر خانواده بود که به مناصب حکومت دسترسی داشت و می توانست در زمره حکام در آید. ساده ترین عنصر اجتماع ایران، فرد نبود؛ بلکه مردی بود که زن گرفته باشد؛ منزل و سکنی داشته باشد و پدر خانواده بوده باشد. برای آنکه بتوان شهروند شد ، پیش از هر چیز می بایست زن گرفت و اجاق خانوادگی بنیان نهاد و گر نه ، زندگی عمومی ممکن نبود (یعنی مجردها جزء جامعه محسوب نمی شدند). پس زندگی زناشویی یگانه راهی محسوب می شد که برای دسترسی به زندگی عمومی وجود داشت. از این رو اجتماع به زندگی خانوادگی شهروندان علاقه داشت و مدام در آن مداخله می کرد ، به هنگام ضرورت ، به تشویق جوانان می پرداخت و به دوشیزگان جهاز می داد. بدین گونه همه جوانانی که از صحت و سلامت جسم و روح برخوردار بودند ، از سعادت زناشویی بهره مند می شدند و یگانه چیزی که ممکن بود از این امر بازشان دارد ، بیماری و ناخوشی بود. فقر نمی توانست برای کسانی که می خواستند از زیر طوق زناشویی در بروند ، بهانه و دستاویزی باشد^۵. ازدواج و تشکیل خانواده در ایران باستان نه تنها از بعد اجتماعی دارای اهمیت بوده که از بعد فردی نیز مهم تلقی می شده است. برای بنیان و تشکیل خانواده ، زناشویی از مهمترین وظایف هر ایرانی بوده است و چون ایرانیان دارای خوی پاک و بی آلایش بوده اند، برای پیکار با تجرد و زناکاری به موضوع زناشویی اهمیت می داده اند و فرزندان خود را به آن تشویق می کردند تا حدی که امر (ازدواج و) زناشویی را از فرائض دینی خود می شمردند. در اجتماع ایرانی نظم و پرهیزگاری و پارسایی حکومت می کرد . فواحش از نظر اجتماع ایرانی منفور بودند و آنان که دختر جوان را از زناشویی مانع می شدند مورد نفرت بودند. ایرانیان باستان به همان اندازه که به امر زناشویی اهمیت می دادند، با زناکاری به شدت مخالفت می کردند و آن را جزو آثار اهریمنی می دانستند. امر زناشویی علاوه بر این که جزو فرائض دینی هر ایرانی محسوب می شده است و آن را موجب و وسیله بنیان خانواده و نیک بختی اجتماع می دانستند ، منظور بزرگ دیگری نیز داشتند و آن علاقه به حفظ نسل و داشتن فرزند بوده است.^۶

بنابر آرمین دین زرتشت، دختران در همسر گزینی حق انتخاب داشته و تمایل و علاقه به مرد را اساس خوشبختی می دانسته اند. دیدار چهره و روی زن ، جهت انتخاب و پسند مرد نیز لازم بوده است.

سن ازدواج

در اینکه دختر و پسر در ایران باستان در چه سنی ازدواج می کردند بر حسب آنچه از کتب مختلف در این زمینه فهمیده می شود ، این آداب و رسوم به حسب مناطق مختلف متفاوت بوده است . در برخی جاها (پارسیان هند) گاهی فرزندان حتی پیش از رسیدن به سن عادی بلوغ هم نامزد می شدند^۷. بنا به نقلی سن ازدواج در میان ایرانیان بسیار پایین بوده به گونه ای که نقل شده گاه به هنگام ازدواج،

اعلام متارکه با او امتناع ورزند. طبقات پایین اجتماع نیز تقریباً به هیچ وجه به متارکه و طلاق مبادرت نمی ورزیدند. یکی از علل مهم افزایش طلاق در جهان و نیز در کشور ما، تأثیر مدرنیته و تفکر فردگرایانه و لذت جویانه غربی بر فرهنگ و ارزشهای دینی است که آنها را کم رنگ نموده و به عبارتی «بحران ارزشها» سبب افزایش طلاق گردیده است. بنا به گفته برخی صاحب نظران: «در فرایند بحران ارزشها، جامعه بر لذت طلبی، تمتع آبی، مصلحت گرایی فردی، سودگرایی، ماده گرایی و ابزار گرایی استوار می گردد و انسان ها، صرفاً به تمتع می اندیشند و فقط مصالح خویش را در نظر می آورند و همه چیز را در چارچوب امور مادی و حتی جسمانی خلاصه می کنند. در چنین شرایطی که روابط انسانی از بعد معنوی تهی می شود، بسیار سست، آسیب پذیر و شکننده می گردد؛ روابط زناشویی نیز از این قاعده مستثنی نبوده و آمار طلاق روز به روز افزایش می یابد»^{۹۰}.

سخن پایانی

با تفحصی در باب سیر تحول خانواده ایرانی در گذشته تا به امروز، روشن می شود که خانواده ایرانی از ابتدای تاریخ پیدایش خود همواره حرکتی رو به رشد و تعالی داشته و با بهره گیری از دستورات دین و یا سنت صحیح به جای مانده از نیاکان، پیوسته مسیر پیشرفت و سعادت را طی نموده است؛ اگر چه منکر برخی نارساییها و یا کمبودها و مشکلات در خانواده ایرانی نیستیم اما در مجموع حرکتی رو به جلو و به سمت ترقی و کمال داشته است اما در عصر حاضر، نظام خانواده دچار چالش های اساسی شده به گونه ای که تمامیت و اساس آن در معرض خطر جدی قرار گرفته. این موضوع به خصوص در جوامع اسلامی با توجه به سنت های اصیل آن از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا این جوامع با تأثیر پذیری از تحولات اجتماعی، صنعتی و علمی که امروز بر دنیا سایه افکنده، دچار چالشی جدی تر شده و باورها و اخلاقیات و سنت های او رو به ضعف گذارده. بر همین اساس امروزه در خانواده شاهد مشکلاتی همچون فاصله گرفتن از ارزش های اصیل اسلامی، افزایش سن ازدواج، کاهش زاد و ولد، افزایش طلاق و... هستیم که چه بسا این امور خانواده را به تدریج به سمت فروپاشی سوق خواهد داد.؛ اگر چه خانواده اسلامی این توان و ظرفیت را دارد که با تاسی به آموزه های بی بدیل اسلام، از این چالش ها عبور نموده و تهدیدها را تبدیل به فرصت نماید اما با توجه به حجمه گسترده نظام سلطه در دنیای کنونی بر علیه اسلام و آرمان های این دین و با هدف تضعیف و حذف خانواده اسلامی از سوی آنان، باز هم خطر تأثیر گذاری فرهنگ منحط غربی زیاد است؛ از این رو لازم است:

اولاً: محققین و کلیه کسانی که در زمینه مطالعات مربوط به خانواده تحقیق و پژوهش می نمایند، علاوه بر افزایش آگاهی خود در باب مسائل خانواده، جایگاه خانواده در اسلام و خانواده در دوران معاصر، با مطالعه نظری و میدانی، جایگاه خانواده در دنیای کنونی و در کشورمان را تبیین نموده و مشخص نمایند تا رسیدن به چشم انداز اسلام در باب خانواده دقیقاً چه مسیری، با چه ابزاری و چگونه باید طی شود و در این زمینه به تدوین سندی راهبردی همت گمارند تا به ایده آل اسلام در باب خانواده دست یابیم.

ثانیا: لازم است والدین با مطالعه کتب تربیتی دینی با محتوای جذاب و غنی و افزایش اطلاعات دینی در زمینه چگونگی تربیت فرزندان منظر دین، احاطه پیدا نموده و نسبت به رعایت آن در ارتباط با فرزندان خود تلاش کنند و پیوسته با یک مشاور امین و آگاه از دستورات تربیتی دین مرتبط باشند.

همچنین در برنامه های تبلیغی به تبیین مسائل مربوط به خانواده و راهکارهای اسلام در جهت تحکیم خانواده توجه بیشتری شود. از سوی دیگر مراکز و نهادهای فرهنگی مذهبی می توانند با تهیه کتاب های کم حجم و بروشورهای جذاب و پر محتوا در این زمینه گام مهمی بردارند.

نهادهای آموزشی نیز باید با اصلاح متون درسی، پاسخگوی نیاز عقیدتی و اخلاقی دانش آموختگان باشند و صرفا به آموزش اکتفا نکنند، بلکه نهادینه سازی رفتار دینی امر بسیار مهمی است که لازم است بدان توجه شود. از سوی دیگر شناساندن غرب، فرهنگ و ارزش های موجود در فرهنگ غرب و شیوه ها و ابزارهای مختلف دشمنان در جهت انحراف افکار و اندیشه های عموم مسلمانان به ویژه قشر جوان، تبیین جایگاه خانواده در نظام اسلامی و شناخت مسئولیت های هر یک از اعضای خانواده و ثمره توجه و رعایت این وظایف در خانواده برای فرد و خانواده و جامعه نیز از ضروریات عرصه های آموزشی در مدارس و دانشگاه ها است.

ثالثا: بعد از خانواده، مهمترین نقش در تقویت عقاید و باورهای دینی و افزایش اطلاعات و فرهنگ سازی دینی در جامعه به عهده رسانه ها است. به نظر می رسد وظایفی که می توان برای رسانه ها در این جهت نام برد عبارتند از :

- تقویت هویت ملی و دینی با محوریت خانواده.
- تلاش در جهت ساخت و پخش برنامه هایی که بیانگر وظایف و مسئولیت های هر یک از اعضای خانواده و در راستای تقویت نظام خانواده و پرهیز از تضعیف آن باشد.
- ساخت و پخش برنامه ها و یا فیلم هایی که با به تصویر کشیدن خانواده اصیل اسلامی و تفاوت آن با خانواده غربی، ذهنیت غلط برخی از افراد را درباره عاری بودن غرب و خانواده غربی از هرگونه انحراف و اختلاف و تنش از بین ببرد.
- فرهنگ سازی در جهت ترویج ازدواج های سالم و کم هزینه و به تصویر کشیدن معیارهای صحیح انتخاب همسر در قالب فیلم و یا برنامه های جذاب و آموزنده .
- پرهیز از پخش فیلم ها و برنامه هایی که در آن با ترویج فرهنگ تجمل گرایی، مصرف گرایی، اختلاط نقش زن و مرد و مهم جلوه دادن اشتغال زن و تحقیر نقش مادری و همسری زن با تقلید از فرهنگ غربی، منجر به تضعیف نظام خانواده گردد.
- آگاهی افزایی در جهت مدرنیته و جریان فکری و فرهنگی غرب و چگونگی ورود آن به کشورمان و اهداف پشت پرده حاکمان ایران با هدایت و رهبری غربی ها و پیامدهای پذیرش و جذب فرهنگ غربی شدن در خانواده و اجتماع.

۱. ر.ک: علی اکبر، مظاهری، خانواده ایرانی در روزگار پیش از اسلام، ترجمه: عبدالله توکل، تهران، قطره، ۱۳۷۷.
۲. ص ۱۳-۱۷.
۳. کریستیان، بارتلمه، زن در حقوق ساسانی، ترجمه: ناصرالدین صاحب الزمانی، تهران، عطائی، ۱۳۴۴، ص ۱۷.
۴. بنفشه، حجازی، زن به ظن تاریخ، بی جا، شهرآب، ۱۳۷۰، ص ۶۷-۱۵۸ و بنفشه، حجازی، به زیر مقنعه، تهران، علم، ۱۳۷۶، ص ۷۵-۷۶ با تصرف و تلخیص بسیار.
۵. مظاهری، همان، ۳۷-۳۳.
۶. مظاهری، همان، ص ۳۸-۳۹.
۷. هدایت الله، علوی، زن در ایران باستان، تهران، هیرمند، ۱۳۷۸، ص ۵۳-۵۴.
۸. مظاهری، همان، ص ۴۱.
۹. ر.ک: حجازی، زن به ظن تاریخ، ص ۱۷۶؛ و شهلا، اعزازی، جامعه شناسی خانواده، تهران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۶، ص ۵۵.
۱۰. یوزف، ویسهوفر، تاریخ ایران باستان، ترجمه: مرتضی ثاقب فر، تهران، ققنوس، ۱۳۷۷، ص ۲۲۶.
۱۱. ر.ک: بارتلمه، همان، ص ۱۹.
۱۲. ر.ک: علی اکبر، مظاهری، همان، ۴۵-۴۸.
۱۳. علوی، همان، ص ۸۳.
۱۴. حجازی، زن به ظن تاریخ، ص ۱۵۱-۱۵۶.
۱۵. بارتلمه، زن در حقوق ساسانی، پیشگفتار، ص ذ.
۱۶. علوی، همان، ص ۸۲.
۱۷. حجازی، همان، ۱۷۷.
۱۸. مظاهری، همان، ص ۴۹-۵۲.
۱۹. مظاهری، همان، ۵۵-۷۴.
۲۰. حجازی، زن به ظن تاریخ، ص ۷۸.
۲۱. حجازی، به زیر مقنعه، ص ۶۶-۷۰.
۲۲. علوی، همان، ص ۸۸.
۲۳. حجازی، زن به ظن تاریخ، ص ۱۷۹.
۲۴. مظاهری، همان، ص ۷۵-۷۷ و علوی، همان، ص ۸۸.
۲۵. بارتلمه، همان، ۳۳ و مظاهری، همان، ۸۹-۹۶.
۲۶. حجازی، زن به ظن تاریخ، ۷۸-۹۹.
۲۷. علوی، همان، ص ۹۵ و بارتلمه، همان، ص ۳۷.
۲۸. یوزف، ویسهوفر، همان، ص ۲۲۶.
۲۹. حجازی، همان، ص ۱۸۹.
۳۰. اعزازی، همان، ۵۶.
۳۱. با این همه ایرانیان، بویژه در خانواده های اعیان و اشراف هرگز با زنان خودشان بسیار سختگیر نبوده اند. عادت نداشته اند بر سر لغزشهای ساده خواستار طلاق شوند و اما درباره زنان ایران باید بگوییم که همیشه در کار چشم بندی و اغفال شوهرانشان گلیم خودشان را از آب به در برده اند.
۳۲. مرتضی، راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، موسسه انتشارات نگاه، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۶۴۰.
۳۳. مظاهری، همان، ص ۷۹-۸۲.

- ^{۳۳} . عبدالحسین، زرین کوب، تاریخ ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸، ص ۳۱۴.
- ^{۳۴} . دوران پادشاهی ساسانیان را از ۲۲۴ م یا ۲۲۶ م . تا ۶۵۲ میلادی هم ذکر کرده اند (بلوشر، ویپریت فون، سفرنامه بلوشر، ت: کیکاووس جهانداری، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۳، ص ۱۳).
- ^{۳۵} . ایلپا و لویج، پطروشفسکی، اسلام در ایران، ترجمه: کریم کشاورز، تهران، پیام، ۱۳۵۴، ص ۳۹-۴۶.
- ^{۳۶} . آصفه، آصفی، خانواده و تربیت در ایران، تهران، انتشارات انجمن ملی اولیاء مربیان، ۱۳۵۲، ص ۱۲۱-۱۲۳ با تصرف و تلخیص.
- ^{۳۷} . بشری، دلریش، زن در دوره قاجار، بی جا، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۲۲.
- ^{۳۸} . ر.ک: کافی، ج ۵، ص ۳۳۶.
- ^{۳۹} . هانری رنه، دالمانی، از خراسان تا بختیاری، ترجمه: غلامرضا سمیعی، تهران، طاووس، ۱۳۷۸، ص ۳۵۸.
- ^{۴۰} . همان، ص ۳۷۶.
- ^{۴۱} . دلریش، همان، ص ۲۳.
- ^{۴۲} . دالمانی، همان، ص ۳۵۴ و پولاک، سفرنامه پولاک، ص ۱۴۷، به نقل از دلریش، همان، ص ۲۹-۳۰.
- ^{۴۳} . سیاحتنامه شاردن، ج ۴، ص ۲۱۷-۲۱۹، به نقل از عباسقلی، غفاری فرد، زن در تاریخنگاری صفویه، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۳، ص ۶۵.
- ^{۴۴} . دالمانی، همان، ص ۳۸۲.
- ^{۴۵} . دلریش، همان، ص ۳۹-۴۰، با استفاده از سفرنامه های پولاک و دالمانی، همان، ۳۸۲.
- ^{۴۶} برای اطلاعات بیشتر: ر. ک: جعفریان، رسول، جریانها و جنبش های مذهبی - سیاسی ایران، سال های ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷، تهران، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱. و نیز جمعی از نویسندگان گروه تاریخ و اندیشه معاصر، تشیع و مدرنیته در جهان معاصر، قم انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۷. و نیز حائری، عبدالهادی، نخستین رویاروییهای اندیشه گران ایران با دو رویه تمدن غرب، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۰. آصفی، آصفه، خانواده و تربیت در ایران، تهران، انتشارات انجمن ملی اولیاء مربیان، ۱۳۵۲. و نیز مدنی، سید جلال الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۲. و نیز نجفی، موسی، فقیه حقانی، موسی، تاریخ تحولات سیاسی ایران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۱.
- ^{۴۷} مدرنیته یعنی: «شیوة زندگی جدید و امروزی» (عبدالرسول بیات، فرهنگ واژه ها، ص ۵۰۹ - ۵۱۰). و مدرنیسم اصطلاحاً به «شیوه هایی از زندگی یا سازمان اجتماعی مربوط می شود که از سده هفدهم به بعد در اروپا پیدا شد و به تدریج نفوذی کم و بیش جهانی پیدا کرد» (گیدنز، پیامدهای مدرنیت، ص ۴) و «مدرنیست» شخصی است که خود را با نظم جدید سازگار کرده یا کسی که عضو جنبشی است که به طور فعال مدرنیسم را رواج می دهد. (کھون، متن هایی گزیده از مدرنیسم تا پست مدرنیسم، ص ۲۴-۲۵). در مجموع واژه های مدرن، مدرنیته،

مدرنیزاسیون و مدرنیسم اشاره به یک تحول اساسی در حوزه های مختلف زندگی بشر و ایجاد روشهای نوین در این زمینه دارد. این شیوه ها می تواند در حوزه فلسفه و اندیشه های عقلانی مطرح باشد، هم در حوزه هنر و زیبایی و هم در حوزه دین و معرفت دینی. و با ورود مدرنیته به هر یک از این عرصه ها آنها را دچار تحولات گسترده ای می نماید. نکته بارز در این پدیده، نفی سنتها و امور ثابت فرهنگی بومی هر کشور است که فرهنگ و ثابتات دینی و فرهنگی آن کشور را به چالش می کشاند.

^{۴۸}. عبدالله، نصری، سیمای انسان کامل از دیدگاه مکاتب،

تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۶، ص ۳۸۴.

^{۴۹}. سایت مرکز آمار ایران، دفتر آمارهای جمعیت، نیروی کار و سرشماری.

^{۵۰}. مرکز آمار ایران، سالنامه آماری.

^{۵۱}. همان .

^{۵۲}. مارتین، سگالن، جامعه شناسی تاریخی خانواده، ترجمه: حمید

الیاسی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۵، ص ۱۷۷-۱۷۹.

^{۵۳}. جان، برنارد، درآمدی به مطالعات خانواده، ترجمه: حسین

قاضیان، تهران، نی ۱۳۸۴، ص ۲۴۸.

^{۵۴}. سازمان ثبت احوال کشور. دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی .

^{۵۵}. باقر، ساروخانی، طلاق، پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن،

تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶، ص ۴۳-۸۰ .